



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	حدیثی از امام صادق (ع).....
۲	غیبت.....
۲	مفهوم غیبت.....
۲	مقدمه اول.....
۳	مقدمه دوم.....
۳	لغت شناسی.....
۳	حجیت قول لغوی:.....
۳	اقسام اقوال.....
۳	تفاوت اقسام قول.....
۴	مقدمه ورود به بحث.....
۴	شرایط اعتماد به قول حسی.....
۵	نتیجه گیری.....
۵	معنی حقیقی و استعمالی لغت.....
۵	بیان نسبی لغوین از لغت.....
۶	راه های شناخت لغت.....
۶	جمع بندی.....



حدیثی از امام صادق (ع)

به مناسبت شهادت امام صادق (ع)، حدیثی را بیان می‌کنم. در مجللی که مربوط به احوال ایشان است، حدیثی وجود دارد که امام صادق (ع) نقل می‌کنند. ایشان در این حدیث، لحظات پایانی عمر امام محمدباقر (ع) را نقل می‌کنند.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «لَمَّا حَضَرْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةُ، قَالَ: يَا جَعْفَرُ، أُوصِيكَ بِأَصْحَابِي خَيْرًا، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَاللَّهِ لَا دَعْنَهُمْ وَالرَّجُلُ مِنْهُمْ يَكُونُ فِي الْمِصْرِ، فَلَا يَسْأَلُ أَحَدًا»^۱.

وقتی لحظات پایانی عمر پدرم (امام محمدباقر (ع)) بود، من را احضار کردند. ایشان فرمودند: من نسبت به شیعیان و اصحابم، تو را توصیه به نیکی و توجه می‌کنم. امام صادق (ع) می‌فرماید: وقتی این توصیه را شنیدم با پدرم میثاقی بستم و می‌گویم من هنگامی با این مردم وداع خواهم کرد، درحالی که هر کدام از این اصحاب حتی اگر در مصر باشند، از نظر علمی نیازی به کسی ندارند.

این خط‌مشی امام صادق (ع) است. ایشان می‌گویند من زمانی از اصحاب جدا می‌شوم که آن‌ها را از نظر علمی بی‌نیاز کنم.

واقعاً نیز چنین شد و اوج شکوفایی علمی در زمان امام صادق (ع) رخ داد.

غیبت

ادله حرمت غیبت را بیان کردیم. حدود هشت آیه و صد روایت در این موضوع وجود داشت. مباحث و فروع ذیل آن را بررسی می‌کنیم. اولین فرع این بود که غیبت از گناهان صغیره است یا کبیره است.

مفهوم غیبت

مقدمه اول

بحث و فرع دوم، مفهوم غیبت است. گاهی قبل از ادله آیات و روایات، مفهوم را بیان می‌کنیم و گاهی بعد از آن مفهوم را بیان می‌کنیم. تفاوت این دو این است که در جاهایی که مفهوم وضوح خوبی دارد، ابتدا ادله را بیان می‌کنیم و بعد به مفهوم‌شناسی می‌پردازیم. ولی گاهی مفهوم‌شناسی ضرورت اولیه دارد و وضوح روشنی ندارد در نتیجه ابتدائاً به آن می‌پردازیم.



مقدمه دوم

اکنون که به بحث مفهوم‌شناسی غیبت می‌پردازیم در محدوده اقوال لغوی و تبادلات عرفی لغت بحث می‌کنیم. تمام نکاتی را که بحث می‌کنیم در همین محدوده است. این مباحث از زاویه روایات، بار دیگر بحث می‌شود. این نکات از لحاظ حکمی و روایی مجدداً در فصول بعدی مورد توجه قرار می‌گیرد.

لغت‌شناسی

چند مطلب مهم برای لغت‌شناسی را در مقدمه بیان می‌کنیم. این مباحث در کتب اصولی وجود دارد. چند مطلب را در این زمینه در مبنای بحث، بیان می‌کنم.

حجیت قول لغوی:

مطلب اول حجیت قول لغوی است. در این بحث باید به نکته‌ای توجه کنیم.

اقسام اقوال

مراجعه ما به دیگران و اعتماد به سخن و نظر دیگران به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) یک دسته از اقوال دیگران در حوزه امور کارشناسی است. این مراجعه به خبره فن است. مثلاً بحثی مطرح شده است و نیاز به کارشناسی دارد و ما مراجعه به خبره می‌کنیم. در بحث اجتهاد و تقلید ما مراجعه به خبره می‌کنیم. استنباط احکام از منابع، امری است که نیاز به اعمال نظر و اجتهاد دارد.

ب) مراجعه به اخبار و نقل‌های دیگران در امور حدسی است. در اینجا اجتهاد معنایی ندارد. شخص در اینجا نقل کننده است. شخص چیزی را دیده و یا شنیده و برای ما تعریف می‌کند. مثلاً می‌گوید فلانی سخاوتمند است. این امر را حدسیات است. گاهی شخص می‌گوید فلان جا آتش گرفته است. در صورتی که از دود متوجه آتش شده است. البته اگر آثار پیچیده بشود، حالت اجتهادی پیدا می‌کند؛ ولی آثار و حالات ملموس و متعارف را ملحق به حس می‌دانند. این قسم، مراجعه به امور حسی است. قول شخص در حد نقل است. مصداق بارز آن در بحث فقهی، اعتمادی است که ما به روات می‌کنیم. یا مثلاً شهادت در محکمه.

تفاوت اقسام قول



این دو قسم، احکام و شرایط متفاوتی دارد. در قسم اول، اعتماد به نظر کارشناسی است. در نظر کارشناسی، شرایطی وجود دارد. قسم دوم نیز شرایط ویژه خود را دارد. گاهی نقل در احادیث و روایات است. گاهی نقل در موضوعات است. این نیز به چند قسمت بینه و غیر بینه تقسیم می‌شود.

مقدمه ورود به بحث

سؤالی در اینجا وجود دارد و آن این است که چیزهایی که در لغت آمده است و اهل لغت بیان کردند، از کدام اقسام قول است. قول آن‌ها از باب کارشناسی است یا از نوع دوم است.

در این مطلب دو دیدگاه وجود دارد:

الف) قول اهل لغت، کارشناسی است.

ب) قول اهل لغت، از امور حسیه است. این نظر مشهور است.

شرایط اعتماد به قول حسی

وقتی اهل لغت، لغتی را معنا می‌کنند از باب کارشناسی نیست بلکه می‌گویند در فلان جا، لغت به این معنا استعمال می‌شود. تقریباً همین نظر دوم قابل قبول است. این نقل از باب خبر حسی است. اکنون باید ببینیم با چه شرایطی می‌توانیم به آن اعتماد کنیم. در این چند نظر وجود دارد.

۱. باید بینه باشد. یعنی دو عادل خبر بدهند.

۲. یک عادل باید خبر بدهد.

۳. خبر ثقه کافی است.

این سه نظر در اصول نیز مطرح است. البته گاهی اهل لغت، حالت اجتهادی دارند. گاهی کتب لغت، نقل کننده نیستند بلکه در کرسی اجتهادی هستند. در این صورت شاید نظر کارشناسی برای مجتهد دیگر قابل قبول نباشد.

چیزی که ما نیاز داریم این است که بدانیم در عرف به چه معنا بوده است.



نتیجه گیری

تا اینجا معلوم شد قولی که به درد مباحث ما می خورد، از نوع دوم است. کسی که اجتهادی داشته باشد، به درد ما نمی خورد و ما باید خودمان از آن اجتهاد کنیم. به اجتهاد دیگران نمی توانیم اعتماد کنیم.

معنی حقیقی و استعمالی لغت

مبحث دوم این است که اقوال لغویین بیان معانی حقیقی هستند و در سعی تمایز بین معانی حقیقی و غیرحقیقی هستند یا اینکه درصدد بیان استعمالات لغت هستند؟

آیا شخص ابتدا معنای حقیقی لغت را بیان کرده است و بعد به واسطه قرینه های موجود، معانی دیگر آن را بیان کرده است، یا اینکه در مقام بیان استعمالات است. مثلاً گاهی شخص می گوید در مکان ها و زمان ها، لغت به چه معنایی بوده است.

برای ما مهم معنای حقیقی لغت است. همیشه ریشه های اولیه لغت، به معنای حقیقی نیستند زیرا تطور لغات وجود دارد. ممکن است کلمه ای سه قرن قبل از بعثت، معنای حقیقی داشته است، زمان بعثت، معنای دیگری پیدا کرده است. زمان امام صادق (ع) معنای دیگری پیدا کرده است. البته بیان کردیم که تحول لغات در زمان قدیم، بسیار کند بوده است ولی در اعصار جدید، این تطور خیلی تند شده است.

این بحث دوم کار را مشکل تر می کند. در بحث اول می گفتیم که قول لغوی، از باب خبر است. ولی مطلب دوم کار را مشکل دارتر می کند. زیرا در زمان های مختلف، معانی تفاوت می کند. گاهی حقیقت و مجاز با ظریف کاری هایی از هم جدا شدند. مثلاً غیبت به معنای حقیقی، عیب مسطور است ولی در غیر مسطور نیز به کار رفته است. ما در لغت نمی توانیم تمایز قرار بدهیم. زیرا در هر دو مورد به کار رفته است.

این دو مطلب باعث می شود که بگوییم قول لغوی حجت نیست. یک مطلب این است که معنای لغت، رأی اجتهادی نیست. مطلب دوم این است که این خبر حسی، در محدوده نقل استعمالات است.

بیان نسبی لغویین از لغت

معمولاً در جاهایی که معنای حقیقی نیز گفته می شود، لغوی در مقام تعریف جامعی نیست که شامل تمام قیود بشود. در نتیجه نقل اهل لغت نیز ناقص است و دقیق تمام زوایا را بیان نمی کند.

فاصله زمانی کتب لغت با زمان ائمه (علیهم السلام)



مشکل مهم دیگر نیز این است که کتبی لغتی که آمده است فاصله زمانی زیادی با ائمه اطهار (علیهم السلام) دارد. این کتب برای زمان متأخر است.

راه‌های شناخت لغت

هدف اصلی ما برای مراجعه به کتاب لغت این است که ببینیم لغت در زمان صدور نص، بدون قرینه چه معنایی داشته است. با توجه به چهار مشکلی که در بالا عرض شد، راه‌هایی برای شناخت لغت داریم که عبارت‌اند از:

۱. یک راه مراجعه به اهل لغت است. این راه کمک می‌کند و استعمال را مشخص می‌کند ولی راه تام نیست.
۲. راه دیگر تبادرات انسان است. این راه مناسب است اما فاصله زمانی زیادی با ائمه اطهار (علیهم السلام) داریم. راه آن نیز این است که متون آن زمان را کاملاً بررسی کند. در فقاقت، خواندن کتاب‌هایی که در عصر مورد نظر بوده است، کمک شایانی به فهم لغت می‌کند.

جمع‌بندی

در مقام فهم کلماتی که در قرآن و حدیث آمده است هدفی داریم. آن هدف این است که معنای واژه در آن زمان چه بوده است. برای اینکه این معنا را بیابیم ابتدا باید به عرف آن زمان رجوع کنیم. برای این هدف دو راه داریم:

۱. از مسیر لغت پیش برویم. این راه آسانی نیست.
 ۲. راه دیگر، تبادرات انسان است. مسیر اول را باید به تبادر خودمان اضافه کنیم. این نیز با مراجعه به احادیث و آیات و کتب آن زمان به دست می‌آید.
 ۲. یک راه دیگر نیز این است که به خود فضای حدیث و آیات نگاه کنیم تا شاید در آن فضا، نکاتی را به دست بیاوریم.
- با توجه به این سه راه در قسمت‌هایی به قطعیت می‌رسیم. در جایی که نرسیم نیز شبهه مفهومی می‌شود. و این راه نیز راه مشخصی است و در اصول بیان شده است.